

Research Paper

Quranic Analysis of the Phenomenon of “qena” with a Contextual Consideration Approach in the Verse of “Lahw al-Hadith”Javad Salmanzadeh ^{*1} ¹ Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Hakim Sabzevari University, Iran. j.salmanzadeh@hsu.ac.ir[10.22080/qhs.2026.6548](https://doi.org/10.22080/qhs.2026.6548)

Received:

February 2, 2025

Accepted:

July 30, 2025

Available online:

March 16, 2026

Extended abstract**1. Introduction**

The phenomenon of “qena” has always been a problem due to its complexity and, of course, its high attractiveness. In this issue, the nature of “qena”, the characteristics of the “qena”, and the fate of the “qena” have been discussed and debated. To examine this issue, three sources of narration, reason, and science can be used, and the sources of narration, including the Quran and Hadith, have special validity for various reasons. Therefore, the Quran was chosen as a reliable source in this study. In this comprehensive source, there are about ten verses on the subject of singing, of which the verse “Lahw al-Hadith” (And of mankind is he who buys the pleasure of the

hadith, to mislead from the path of Allah without knowledge and takes it in jest. For them is a humiliating punishment” (Luqman: 6) is considered one of the most important. The aforementioned verse is examined in its context due to its connection and dependence with the verses before and after it.

Among the methods of studying and understanding the Holy Quran, the system and method of contemplation are the most important in the Quran and are more original and general. Therefore, it is better to use this method in the sequential and thematic understanding of the Quran. In the thematic understanding of the Quran, after identifying the problem, similar and related verses are selected from the entire Quran and are examined in a systematic

***Corresponding Author:** Javad Salmanzadeh**Address:** Hakim Sabzevari University, Iran.**Email:** j.salmanzadeh@hsu.ac.ir

and methodical manner. In this study, among all the verses related to the phenomenon of “qena”, the most relevant verse, called the verse “Lahw al-Hadith,” has been selected, which has been discussed and examined in its context using the contextual consideration method. Because contextual consideration provides significant data on the context by carefully examining the words and structures of the context and discovering the semantic relationship between words and structures. In the contextual consideration method, the following steps are taken: In the first step, the verses regarding “qena” are identified, and in the second step, the context of the verses is determined. Then the context is divided into regular categories. In the fourth step, the verses are explained and explained in their own category. The fifth step explains the verses in their context, and in the final step, the explanations obtained from the categories and contexts are summarized.

2. Research method

Documentary and library methods, in relation to which the fishing technique is used, are suitable for conducting such research. In this sense, the documentary method has been used to collect information about the topics. The research method is descriptive-analytical.

References

Ibn Fares, Ahmad, Mojam maghees alloghah, research by Abd al-Salam Muhammad Harun, Qom, Islamic Information Library, 1404 AH.

Ibn Ashur, Muhammad Tahir, Al-Tahrir and Al-Tanwir, Beirut, Arab History Foundation, 1420 AH.

Akbarnejad, Muhammad Taqi, Another Project in the Study of “qena” in the

3. Results

The Holy Quran has a high capacity in explaining the phenomenon of music. In such a way that some Quranic terms and structures can provide previously unnoticed data on music and lyrical music. It is noteworthy that music is not explicitly considered in the Quran, and the way the Quran deals with music indicates its non-fundamental position in human life and evolution. Among the common methods of understanding and interpreting the Quran, the method of contextual reflection and approach is useful and practical and provides significant scientific data. This method is based on Quranic terms and conceptual links between Quranic terms and structures that have been less considered in other interpretive methods.

Funding

This article has no funding.

Authors' contribution

The article is a solo work and all its research is the responsibility of the responsible author.

Conflict of interest

Authors declared no conflict of interest.

Quran and Lamentations, Fiqh Journal, Vol. 1, 1389, pp. 97-51.

Elahizadeh, Muhammad Hossein, Textbook of the Method of Reflection in the Quran, edited by Ali Tavakolizadeh-Sadegh Tavakolizadeh-Mohammad Mehrizian and Hamed Shams, Mashhad, Cultural Foundation

علمی

تحلیل قرآنی از پدیده «غنا» با رویکرد تدبر سیاقی در آیه «لهو الحديث»

جواد سلمان زاده*^۱ ^۱ دکترای تخصصی، استادیار قرآن و علوم حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، ایران. j.salmanzadeh@hsu.ac.ir[10.22080/qhs.2026.6548](https://doi.org/10.22080/qhs.2026.6548)

چکیده

نخستین منبع برای تبیین و تحلیل مفاهیم و پدیده‌ها، قرآن کریم است که بنیادی‌ترین و دقیق‌ترین گزاره‌ها را به دست می‌دهد. پدیده غنا از پدیده‌های چالشی و مورد استعمال و تبیین قرآنی آن ضروری و فوری است. این ضرورت از آن روست که امروزه رواج زیادی پیدا کرده است. در قرآن کریم، کمتر از ده آیه وجود دارد که از زوایای گوناگون، پدیده غنا را تبیین می‌کنند. آیه «لهو الحديث» از مهم‌ترین آیات ناظر به غنا است که ظرفیت ارائه گزاره‌های بنیادی و گوناگونی را داراست. از این رو، آیه مذکور به عنوان محور پژوهش گزینش شد تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تدبر سیاقی مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا این رویکرد می‌تواند داده‌های اساسی و گوناگونی از آیه مورد نظر به دست دهد. بررسی تدبری آیه «لهو الحديث» نشان می‌دهد که موسیقی در مسیر تکامل بشری، از جایگاهی اصلی و بنیادین برخوردار نیست و نوع غنایی آن می‌تواند آثار زیان‌باری چون «عذاب خوارکننده»، «روی‌گردانی از آیات الهی»، «محرومیت از بهشت جاودان» و «شرک» را بر انسان تحمیل کند.

تاریخ دریافت:

۱۴ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش:

۰۸ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ انتشار:

۲۵ اسفند ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها:

آثار موسیقی، جایگاه موسیقی،
آثار غنا، پیامدهای غنا، لهو
الحديث

* نویسنده مسئول: جواد سلمان زاده

آدرس: دانشگاه حکیم سبزواری، ایران.

ایمیل: j.salmanzadeh@hsu.ac.ir

۱ طرح مسأله

پدیده غنا به دلیل پیچیدگی و البته جذابیت بالا همواره به عنوان مسأله مطرح بوده است. در این مسأله، ماهیت غنا، ویژگی‌های اهل غنا و فرجام غناورزی مورد بحث و گفت‌وگو بوده است. برای بررسی این مسأله می‌توان از سه منبع نقل، عقل و علم بهره گرفت که منبع نقل شامل قرآن و حدیث به دلایلی گوناگون از اعتباری ویژه برخوردار است. از این رو، قرآن به عنوان منبع معتبر در این پژوهش انتخاب شد. در این منبع جامع، حدود ده آیه در موضوع غنا وجود دارد که آیه «لَهُوَ الْحَدِيثُ» (وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) (لقمان/۶) از مهم‌ترین آن‌ها شمرده می‌شود. آیه مذکور به جهت ارتباط و وابستگی با آیات قبل و بعد، در سیاق خود بررسی می‌شود.

در میان روش‌های مطالعه و فهم قرآن کریم، دستگاه و روش تدبر بیشتر مورد توجه قرآن می‌باشد و از اصالت و عمومیت بیشتری برخوردار است. از این رو، بهتر می‌نماید که از این روش در فهم ترتیبی و موضوعی قرآن بهره گرفت. در فهم موضوعی قرآن، پس از شناسایی مسأله، آیات مشابه و مرتبط از سراسر قرآن گزینش می‌شوند و به شیوه‌ای قاعده‌مند و روشمند به بررسی گذاشته می‌شوند. در این پژوهش، از میان همه آیات مرتبط با پدیده غنا، مرتبط‌ترین آیه موسوم به آیه «لَهُوَ الْحَدِيثُ» گزینش شده است که در سیاق خود با استفاده از روش تدبر سیاقی به بحث و بررسی گذاشته شده است؛ زیرا تدبر سیاقی با دقت در واژه‌ها و ساختارهای سیاق و کشف ارتباط معنایی میان واژه‌ها و ساختارها، داده‌های قابل توجهی از سیاق به دست می‌دهد. در روش تدبر سیاقی، گام‌های زیر برداشته می‌شود:

در گام نخست، آیات ناظر به غنا شناسایی می‌شوند و در گام دوم، سیاق آیات مشخص می‌شود. سپس سیاق به دسته‌های منظم تقسیم

می‌شود. در گام چهارم، آیات در دسته خود توضیح و تبیین می‌شوند. گام پنجم، به تبیین آیات در سیاق خود می‌پردازد و در گام پایانی، تبیین‌های به دست آمده از دسته‌ها و سیاق‌ها جمع‌بندی می‌شوند.

۲ پیشینه

گفتنی است که در مورد غنا و ماهیت آن، مطالعات و پژوهش‌های قرآنی زیادی انجام شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

«طرحی دیگر در بررسی غنا در قرآن و مراثی» منتشرشده در مجله «فقه» به سال ۱۳۸۹: این پژوهش با فرضیه حرمت عمل لهوی، نخست معیار حرمت را از نظر محتوا و اسلوب بررسی کرده است و آیه «لَهُوَ الْحَدِيثُ» را به عنوان نخستین دلیل بر حرمت لهو ارائه داشته است، اما روش تدبر سیاقی در این پژوهش به کار گرفته نشده است؛ لذا نتیجه و خروجی مقاله، بسیار کوتاه‌تر از پژوهش کنونی است.

«غنا در فقه» منتشر شده در مجله «بلاغ مبین» به سال ۱۳۸۷: در این مقاله، برخی از مستندات قرآنی و روایی غنا از جمله آیه «لَهُوَ الْحَدِيثُ» به صورت مختصر بررسی شده است، اما فرصت بررسی دقیق و تفصیلی به دست نیامده است.

«مبانی فقهی غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن کریم» منتشر شده در مجله «مقالات و بررسی‌ها» به سال ۱۳۸۳: این مقاله آیات مربوط به غنا را بررسی کرده است و در این میان، به سبب نزول آیه «لَهُوَ الْحَدِيثُ» پرداخته و غنا را از مصادیق «لَهُوَ الْحَدِيثُ» معرفی کرده است، بی‌آنکه فرصت بررسی آیه را پیدا کند. تفاوت دقیق این پژوهش با پژوهش مذکور آنجا مشخص می‌شود که پژوهش مذکور در گستره درازدامنی انجام شده است. از همین رو، نتوانسته است تمرکز کافی روی آیه «لَهُوَ الْحَدِيثُ» و سیاق آن داشته باشد؛ لذا نتایج به دست آمده در این پژوهش در فاصله دوری از دستاوردهای پژوهش مذکور می‌ایستند.

«موسیقی از دیدگاه قرآن کریم» منتشرشده در مجله «مطالعات تاریخی قرآن و حدیث» به سال ۱۳۸۱: در این مقاله، آیه «لهو الحدیث» به عنوان دلیلی قرآنی برای غنا بررسی شده و معنای لهو را تبیین کرده است. فارغ از اینکه، دیگر ابعاد و جوانب آیه بررسی شود.

«حرمت غنا در اسلام» منتشرشده در مجله «پاسدار اسلام» به سال ۱۳۶۴: این مقاله آیه «لهو الحدیث» را بررسی تفسیری کرده است و بدین نتیجه رسیده است که تبلیغات و رسانه‌های ابرجنايتکاران از مصادیق «لهو الحدیث» است و نکوهش غنا را با استفاده از روایات توجه داده است، اما از روش تدبر و اندیشه در ارتباط معنایی میان جمله‌ها و آیه‌ها بهره گرفته نشده است.

در پیشینه گزارش شده، آیه «لهو الحدیث» همواره مورد بررسی لغوی، تاریخی و روایی بوده است و با رویکرد دقیق «تدبر سیاقی» بدان توجه نشده است. حال آنکه این رویکرد، می‌تواند جوانب گوناگونی از مسأله غنا را روشن کند.

۳ مفهوم‌شناسی

در این پژوهش، چهار اصطلاح «غنا»، «تدبر سیاقی»، «دسته» و «سیاق» بازتعریف می‌شوند:

۳٫۱ غنا

واژه غنا از واژه‌های اختلافی میان واژه‌شناسان و فقها است که در معانی گوناگون به کار برده شده است. مهم‌ترین معانی این واژه عبارت‌اند از:

صوت (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۹۷)، صوت کشیده (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۵۰) جهت لذت نفس (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۱۵۹)، صوت طرب‌آور، صوت ترجیع‌دار، صوت طرب‌آور ترجیع‌دار، هر چیز ترجیع‌دار، هر چیز طرب‌آور، (نراقی، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۱۲۴) هر چیز ترجیع‌دار طرب‌آور (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۲۱)، بالابردن صوت همراه با ترجیع، (نراقی، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۱۲۴) کشیدن صوت ترجیع‌دار یا طرب‌آور یا هر دو، زیباسازی صدا، کشیدن صوت و

پی‌درپی بودن آن، صوت موزون پیام‌دار و مُحَرَّک، کشیدن صدای ترجیع‌دار طرب‌آور پیام‌دار اعم از شادکننده یا حزن‌آور (همان، ص ۱۲۵) صدای ریتم‌دار که شهوت حیوانی را تحریک می‌کند، (سیدکریمی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۴) سرود (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۴۴۹)، آواز (مصطفوی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۷۵) و نغمه (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۶۷).

از بررسی معانی مذکور برمی‌آید که غنا عنصری بیشتر از صوت و صدا است و حائز ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی چون کشیدگی، طرب‌آوری، ترجیع، زیبایی و تحریک‌کنندگی است که گاه بر آواز، نغمه و سرود تطبیق داده می‌شود. در میان مؤلفه‌های پیش‌گفته، مؤلفه طرب‌آوری و تحریک‌کنندگی تعیین‌کننده است. بدین معنا که موسیقی در صورتی غنا شمرده می‌شود که انسان را از حالت معمولی خارج و او را گرفتار وسوسه‌ها و تخیلات شیطانی و باطل کند. به‌گونه‌ای که ذکر و یاد خدا و حق در او کم‌رنگ و ناپدید می‌گردد.

۳٫۲ سیاق

سیاق در لغت به معنای اسلوب و روش (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۷؛ معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۹۶۷) و در اصطلاح به جو (فولادوند، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷) و فضای حاکم بر متن اعم از کلمات، جملات و آیات (ن.ک: رجبی، ۱۳۸۳، ص ۹۲) یا سیر و جریان کلی متن (نجار، ۱۳۸۱، ص ۶۲) گفته می‌شود که نسبت به هر جمله در اثر جملات پیشین و پسینش به‌وجود می‌آید (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۶۰) و بر معنا اثر می‌گذارد.

از معانی لغوی و اصطلاحی مذکور برمی‌آید که سیاق ناشی از ارتباط و پیوستگی معنایی میان اجزای متن است که در اثر هم‌نشینی اجزای متن به وجود می‌آید و معانی جدیدی اضافه بر معنای لغوی به آن‌ها القاء می‌کند. این هم‌نشینی و پیوستگی میان اجزای متن، نوعی تناسب، تألیف و وحدت موضوعی میان آن‌ها ایجاد می‌کند (علوی‌مهر، ۱۳۸۱، ص ۳۳۵) که منحصر به فرد است و آن‌ها را از متون دیگر متمایز

۴ ماهیت غنا در سیاق آیه «لهو الحدیث»

برای شناسایی ماهیت غنا، آیات ناظر به غنا در گستره سیاق خود مورد بررسی تدبیری قرار می‌گیرند تا مفاهیم و گزاره‌های بیشتر و دقیق‌تری درباره غنا به دست آید و این مفاهیم و گزاره‌ها شناخت بیشتر و دقیق‌تری از غنا به دست خواهند داد.

آیه «لهو الحدیث» از دسته آیات ناظر به غنا است که ارتباط وثیق‌تری با آن برقرار می‌کند و سیاق آن، مفاهیم و گزاره‌های مهم‌تری درباره غنا به دست می‌دهند. از این رو، این آیه به‌عنوان آیه محوری^۲ در این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به اینکه آیه مذکور در میان سیاق نخست از سوره لقمان واقع شده است، لازم است سیاق نخست سوره به تبیین و تحلیل گذاشته شود. جهت تبیین و تحلیل سیاق، ابتدا دسته‌بندی سیاق مشخص می‌گردد که از چند دسته تشکیل شده است. با توجه به ارتباط لفظی و معنایی آیات با یکدیگر، این سیاق شامل چهار دسته می‌باشد که عبارت‌اند از: دسته اول: آیات ۵-۱/ دسته دوم: آیات ۶-۷/ دسته سوم: آیات ۹-۸/ دسته چهارم: آیات ۱۱-۱۰.

۴/۱ بررسی دسته دوم: توصیف اهل «لهو الحدیث»

با دسته‌بندی سیاق، اکنون می‌توان آیات را در دسته خود تبیین و تحلیل کرد. آیات اصلی ناظر به غنا، آیات ۶-۷ هستند که در دسته دوم سیاق جای گرفته‌اند.

در این دسته، نخست آیه محوری دسته که مربوط به موسیقی غنایی است، تبیین می‌گردد. این

^۲ با مطالعه‌ای که در آیات ناظر به غنا انجام شد، این آیه بیشترین ارتباط را با غنا برقرار می‌کند و بیشترین مفاهیم و گزاره‌ها را به دست می‌دهد. آیات دیگر ناظر به غنا عبارت‌اند از: حج/۳۰؛ فرقان/۷۲؛ مؤمنون/۳؛ قصص/۵۵؛ اسراء/۶۴؛ جمعه/۱۱؛ انبیاء/۳؛ سبأ/۱۰.

می‌کند. همین تناسب و وحدت موضوعی باعث می‌شود که آیات برخوردار از این ویژگی را بتوان در یک سیاق جای داد. از این رو به تعداد آیاتی که از وحدت موضوعی برخوردار باشند، سیاق گفته می‌شود.

۳/۳ تدبر سیاقی

تدبر سیاقی به معنای تدبر در یک سیاق است که می‌تواند یک سوره باشد یا بر جزئی از سوره تعلق گیرد.^۱ فایده و کاربری این نوع تدبر، این است که نگاهی کلی و عام درباره موضوع به دست می‌دهد. این نگاه‌های کلی و عام با تدبر سوره‌ای و قرآنی کامل، جامع و دقیق می‌شوند.

روش کار در تدبر سیاقی بدین صورت است که به فراخور موضوع، آیات مورد نظر انتخاب می‌شوند و سیاقی که آیات مورد نظر در آن واقع شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. سیاق می‌تواند یک پارچه یا مشتمل بر اجزای گوناگونی باشد و دسته‌های مختلفی را شامل شود.

۳/۴ دسته

به تعدادی از آیات مجاور که ارتباط لفظی و معنایی آیه به آیه میان آن‌ها برقرار است، دسته می‌گویند. طبیعتاً با وجود ارتباط لفظی و معنایی، وحدت موضوعی در هر دسته قابل ردیابی است. دسته‌ها در سیاق‌ها تعریف می‌شوند و شیوه تشخیص آن‌ها، انفصال لفظی و تغییر معنایی میان آیات است. بدین ترتیب که هر جا اتصال لفظی آیه به آیه قطع گردد و به جای آن، اتصال لفظی دسته به دسته برقرار شود، همچنین تغییر معنایی به گونه‌ای باشد که معنای جدید، متفاوت از معنای قبلی و البته تابعی از آن شمرده شود، همان‌جا دسته‌ها از هم جدا می‌شوند.

^۱ تدبر ترتیبی از نگاه گسترده یا در درون آیات یک سیاق قرآنی است یا در درون یکی از سوره‌های قرآن و یا در میان سوره‌های قرآن انجام می‌گیرد. اگر تدبر در میان آیات یک سیاق قرآنی انجام شود، به آن تدبر سیاقی یا درون سوره‌ای گفته می‌شود (الهی زاده، ۱۳۹۶، ص ۲۹).

گزاره عبارت است از: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان/۶).

این آیه، گروهی از مردم را توصیف می‌کند که پیوسته^۱ دنبال دادوستد گزارش‌های بی‌حکمت و بی‌فایده هستند. در این آیه، «لهو» به معنای بی‌حکمت و بی‌فایده و «حدیث» به معنای سخن مشتمل بر رخداد (گزارش) (قربانخانی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۱) و اشتراء به معنای اخذ و کسب و ضبط، (مصطفوی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۵۵) دادوستد و معامله (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۳۹۱؛ راغب، ۱۴۲۷، ص ۴۵۳) است.

از مفاهیم اخذ، معامله و کسب برمی‌آید که مشتری «لهو الحدیث» کاملاً جدی است و بابت آن زمان و هزینه صرف می‌کند و این کار، پیشه و مشغولیت او شده است و معنای تأکیدی باب افتعال بر موردتوجه‌بودن و برجستگی این معامله اشاره دارد. چنانکه تعبیر «یشتری» گواه بر آن است که به دلیل اهمیت «لهو الحدیث» حاضرند سرمایه‌گذاری‌های فراوانی در آن کنند (اکبرنژاد، ۱۳۸۹، ص ۵۷).

استفاده از واژه اقتصادی «یشتری» در آیه مذکور بر مبنای اصل «واژه‌گزینی دقیق کتاب قرآن»^۲، معنادار و حساب‌شده است و رنگ مالی و اقتصادی بیشتری به آیه می‌بخشد. گویی همان‌گونه که انسان در فعالیت‌های اقتصادی‌اش جدی و حساب‌شده عمل می‌کند، در ماجرای «لهو الحدیث» نیز همین جدیت و برنامه‌ریزی وجود دارد. این دادوستد بی‌حکمت و بی‌فایده با دو هدف تخریبی انجام می‌شود: ۱- گمراه‌سازی از روی قصد (علی اکبری، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲) ۲- تحقیر مسیر الهی. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۲۵۶). گمراه‌سازی از راه خدا به‌اندازه‌ای است که حق در نظر گوینده تحقیر شود و بر استهزای آن جسارت پیدا کند (اکبرنژاد، ۱۳۸۹، ص ۵۷). این استهزاء، اثر طبعی و نوعی لهو است که

آمادگی استماع سخن حق را از بین می‌برد و اشمئزاز و کسالت نسبت به آن در روح و جان ایجاد می‌کند (همان، ص ۵۸).

با توجه به آنچه گذشت؛ دادوستد «لهو الحدیث» در دستگاه بینشی و محاسباتی خداوند، آن‌قدر نادرست و رهن است که آن را در سیاقی نکوهیده طرح می‌کند؛ زیرا در تجارت با پروردگار لهو الحدیث را خریده و عاقبت خود را به عذاب مهین می‌فروشند. این نوع نگاه به «لهو الحدیث» نشان می‌دهد که موسیقی غنایی به‌عنوان یکی از مصادیق «لهو الحدیث»، تا چه اندازه ناپسند و زیان‌بخش است و می‌تواند انسان را از مسیر الهی جدا کند و گمراهی را برای دیگران نیز رقم زند. شایان گفتن است که این پیامد خطرناک، زمانی محقق خواهد شد که اشتراء به معنای دقیقش اتفاق بیفتد و لهو و بیهودگی آن‌قدر در زندگی عادی شود که انسان را بازیچه و دستخوش شیطان پایه‌گذار لهو و غنا کند. وانگهی، چنانچه اشتغال به «لهو الحدیث»، موردی و موقت گردد و متأثرشدن از شیطان اندک شود، به همان نسبت، میزان و غلظت پیامدها فرو خواهد نشست.

اما نقطه محل بحث در این آیه، ترکیب «لهو الحدیث» است که به معنای سخن حامل رخداد و بدون حکمت می‌باشد. بنابراین در این ترکیب، دو مؤلفه «حامل‌بودن بر رخداد» و «فاقد حکمت» بر سخن بار شده است و هر سخنی که حائز این دو مؤلفه باشد، می‌تواند مصداق «لهو الحدیث» قرار گیرد. منظور از مؤلفه اول، این است که «لهو الحدیث» مبتنی بر پیشینه و عقبه و برنامه‌ریزی-شده باشد؛ نه اینکه صرفاً ابزار وقت‌گذرانی و سرگرمی فردی یا جمعی باشد؛ اگرچه در این حالت نیز با پیامدهایی سبک‌تر نکوهیده است!

^۱ پیوستگی از فعل مضارع «یشتری» برداشت می‌شود.

^۲ دقت قرآن در استعمال واژه به‌گونه‌ای است که با کاربرد واژگان و دلالت دقیق آن‌ها، زبان قرآن فوق لغت گشته است (ن.ک: خرقانی، ۱۳۹۹، ص ۳۶).

است. این جریان همان جریان استکبار است که در آیه بعدی «وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا» (لقمان/۷) از آن یاد می‌شود و اهل موسیقی به خاطر همین استکبار، مورد عذاب خوارکننده قرار می‌گیرند. (ن.ک: طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۶، ص ۲۱۰) و از آنجاکه جریان استکبار به تأسیس و رهبری ابلیس پا گرفت (ن.ک: سلیمی، ۱۳۹۹، ص ۲۰۷؛ تفسیر آیه ۳۴ از سوره بقره) می‌توان گفت: جریانی که غنا را رهبری و مدیریت می‌کند، جریان شیطان است (ن.ک: حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۳۱۰).

همراهی و هم‌دستی شیطان در جریان غنا، حقیقتی است که در متون روایی بدان توجه شده است:

عن أبي أمية قال: قال رسول الله: لا يحل تعليم المغنيات و لا بيعهن و أثمانهن حرام و في مثل هذا نزلت هذه الآية «و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله» إلى آخر الآية. و ما من رجل يرفع صوته بالغناء إلا بعث الله تعالى عليه شيطانين أحدهما على هذا المنكب و الآخر على هذا المنكب، فلا يزالان يضربان بأرجلهما حتى يكون هو الذي يسكت^۵ (واحدی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۲).

^۴ در مورد دلالت لهو الحديث بر غنا، تقریباً میان علما وحدت کلام دیده می‌شود: ن.ک: قمی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۱؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۷۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۷۶؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۲۰؛ حیدری، ۱۳۸۱، ص ۳۹؛ مکتب اسلام، ۱۳۴۳، ص ۴۱؛ قشقاوی، بی تا، ص ۵۱۲.

^۵ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آموزش به زنان خواننده، خرید و فروش آن‌ها و بهای به‌دست‌آمده از آن‌ها حرام است. آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان/۶) ناظر به همین موضوع نازل شده است. هیچ انسانی نیست که صدای خویش را به غنا بلند کند، حال آنکه خداوند بر او دو شیطان نفرستد. آن دو هریک بر شانه‌ای از دو شانه غناخوان بنشینند و پیوسته پا بر زمین کوبند تا غناخوان از غنا دست کشد.

«لهو الحديث» با ویژگی‌های مذکور را مصادیق گوناگونی است که در روایات، غنا به‌عنوان مصداقی^۱ بارز برای «لهو الحديث» معرفی شده است (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۹۳)؛ زیرا غنا هم می‌تواند حامل رخدادی باشد و هم همواره فاقد حکمت و به‌دور از فایده! لازم به ذکر است که عدم توجه صریح و آشکار قرآن به موسیقی نشان می‌دهد و یادکرد آن با مفاهیمی چون «زور»، «لغو» و «لهو» حاکی از آن است که پدیده موسیقی امری اولویت‌دار در حیات بشری نیست و جایگاهی فرعی و پایین دارد. این نتیجه‌گیری مبتنی بر این اصل قرآنی است که کتاب قرآن به جهت جامعیت و فشردگی، مفاهیم و پدیده‌های بنیادین را به‌اندازه میزان اثرگذاری در عالم هستی مورد توجه قرار می‌دهد.^۲

اشتمال غنا بر رخدادی ویژه، معمولاً در غناهایی اتفاق می‌افتد که مشتمل بر هدفی اجتماعی و سیاسی باشد^۳ و همین هدف است که مایه گمراهی از هدایت (مشکینی، ۱۳۶۴، ص ۱۲) و مسیر الهی می‌شود. چنانکه بی‌حکمتی و بی‌فایده‌گی غنا باعث اهانت و تحقیر مسیر الهی خواهد بود، اما آیا غنا، همواره حامل رخداد و پیشینه‌ای بر آن متقدم است؟!

با توجه به آنچه گذشت، غنا به‌عنوان مصداقی از «لهو الحديث»^۴ توسط جریانی اجتماعی مدیریت می‌شود و از پیشینه و عقبه‌ای تاریخی برخوردار

^۱ لهو الحديث را مصادیق گوناگونی می‌باشد: افسانه‌های خرافه، داستان‌های دعوت‌کننده به فساد، شعرهای غنائی (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۶، ص ۲۰۹)، رمان‌های عشقی، افسانه‌های جنائی، فیلم‌های گمراه‌کننده، پرده‌های شهوت‌انگیز و صحنه‌های بی‌عفتی در سینما و تلویزیون (مکتب اسلام، ۱۳۴۳، ص ۴۱).

^۲ هر مفهوم و پدیده‌ای که در عالم هستی از جایگاه اثرگذارتری برخوردار باشد، آشکارتر و بیشتر در قرآن طرح و بحث می‌شود و هر مفهوم و پدیده‌ای که از جایگاه فرعی‌تر و پایین‌تری در عالم هستی برخوردار باشد، کمتر و مجمل‌تر در قرآن ذکر می‌شود.

^۳ موسیقی‌های غنائی معمولاً در کنسرت‌ها و محافلی دیده می‌شود که با هدفی اجتماعی و سیاسی طراحی شده‌اند. غنا همواره به‌عنوان یکی از عوامل خوش‌گذرانی اهل غفلت بوده است و به همین دلیل، جهت گرمی بازار و توجیه اعمال آنان، حدیث‌بافی‌های بسیاری صورت گرفته است (شفیعی، ۱۳۸۳، ص ۶۱).

در این روایت، اسلوب نفی و استثناء در عبارت «ما من رجل ... إلّا ...» بر حضور، حمایت و راهبری شیطان از جریان غنا تأکید می‌کند.

این جریان، جریانی هدفمند است و محتوایی را در قالب غنا ارائه می‌دهد که اندیشه‌های استکبار را اثبات و تأیید و باورهای جبهه حق را انکار و تضعیف کند. از سوی دیگر، غنا با استفاده از محتواها، ابزارها و قالب‌های مختلف به تحقیر و اهانت مسیر الهی می‌پردازد تا معامله‌ای دو سر برد داشته باشد. از یک سو، حقانیت خود را بر کرسی بنشاند و بطلان مسیر الهی را اثبات و تأیید کند و در صورت عدم دستیابی بدین توفیق، مسیر الهی را به تحقیر و توهین می‌گیرد تا هرچه بیشتر سبیل‌الله را تضعیف کند.

نکته قابل توجه دیگر در این آیه، ترکیب «به غیر علم» است که متعلق «لِیُضِلَّ» است و بدین معنا است که اهل غنا حتی به مذهب باطل خود نیز ایمان ندارند، بلکه صرفاً از روی جهل و تقلیدهای کورکورانه به غنا روی آوردند (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۱۶). همچنین محتمل است که «به غیر علم» توصیف‌گر کسانی باشد که غنا آن‌ها را به گمراهی کشانده است. آنان نیز ندانسته در این گمراهی واقع شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۶، ص ۲۱۰) که اگر بدین جریان و هویت شیطانی آن و ماهیت موسیقی لهوی علم می‌داشتند، در دام گمراهی‌اش نمی‌افتادند. پس می‌توان نتیجه گرفت که جریان استکبار با علم مخالف است و از راه موسیقی لهوی تلاش می‌کند تا انسان‌ها را بدان سرگرم کند و از علم‌آموزی باز دارد. حال آنکه علم تنها ابزاری است که می‌تواند جریان حق را در برابر این جریان مقاوم سازد. همین رویارویی اهل غنا با جریان علم، نشان‌دهنده بطلان جریان غنا می‌باشد؛ زیرا علم، مطابق با حقیقت است و هر آنچه با حقیقت درگیر شود، خود باطل است.

در جمع‌بندی مفاهیم برداشت‌شده از آیه «لهو الحدیث» می‌توان گفت:

لهو الحدیث یک سخن حساب‌شده و برنامه‌ریزی‌شده است که به دنبال سرگرم‌سازی و ترویج پوچی و بیهودگی است. این پدیده انسان را از هدایت، دانش و تلاش مفید باز می‌دارد و عمر و دیگر سرمایه‌های مالی و معنوی را به بیهودگی هزینه می‌کند.

لهو الحدیث را جریان استکبار ایجاد و مدیریت می‌کند. «مستکبرا»

غنا مصداقی از «لهو الحدیث» است.

برخی از مردم، دادوستد غنا را شغل و تخصص خود می‌گمارند و با قصد و برنامه جدی بدان می‌پردازند «یشتری».

غنا معمولاً دارای هدف سیاسی «الحدیث» و به دنبال گمراه‌سازی جریان حق و در نتیجه اثبات یا تأیید باطل است «لیضل».

غنا به دور از هر حکمت و فایده است و تنها انسان را سرگرم خود می‌کند «لهو».

گمراه‌سازی از مسیر الهی، نتیجه و دستاوردی است که این دسته از مردم کسب می‌کنند «لیضل» (ن.ک: دانشپور، ۱۳۹۶، ص ۵۳).

از آنجاکه این دسته از مردم، با غنا عامل گمراه‌سازی می‌شوند، به طریق اولی خود گمراه هستند.

اهل غنا و افرادی که در دام غنا می‌افتند، فاقد علم هستند «به غیر علم».

تحقیر و توهین جریان حق، هدف جانبی است که سوداگران غنا دنبال می‌کنند «هزوا».

با توجه به مفاهیم به‌دست‌آمده، می‌توان دیگر گزاره‌های موجود در دسته را مفهوم‌گیری و ارتباط آن‌ها را با گزاره اصلی دسته مشخص کرد. در این دسته، پنج گزاره «أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» / «وَإِذَا تَثَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا» / «كَأَنَّ لَمْ يَسْمَعْهَا» / «كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا» و «فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» به کار رفته است که لازم است ارتباط آن‌ها با گزاره اصلی مشخص شود.

«لهو الحديث» است و با روی آوری به «لهو الحديث» روی گردانی از آیات قرآن محقق خواهد شد.

در سبب نزول آیه «لهو الحديث» روایتی دیده می‌شود که رویارویی «لهو الحديث» با قرآن را آشکارا نشان می‌دهد:

نزل قوله «ومن الناس من يشترى لهو الحديث» في النضر بن الحرث كان يتجر فيخرج إلى فارس فيشترى أخبار الأعاجم و يحدث بها قريشا و يقول لهم: إن محمدا يحدثكم بحديث عاد و ثمود و أنا أحدثكم بحديث رستم و إسفنديار و أخبار الأكاسرة. فيستمعون حديثه و يتركون استماع القرآن (طبرسي، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۷۶).

در این روایت، گزارش شده است که فردی به نام «نضر بن حرث» مردم را به افسانه‌های رستم و اسفندیار سرگرم می‌کرد و همین سرگرمی آن‌ها را از شنیدن آیات الهی بازمی‌داشت.

این ویژگی را می‌توان در استعمارگران پیدا کرد که برای ادامه استعمار، جامعه‌ها را در غفلت و بی‌خبری و ناآگاهی و گسترش انواع سرگرمی‌های ناسالم فرو می‌برند. ازجمله این سرگرمی‌ها، توسعه غنا و موسیقی لهوی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای است که آن‌ها برای تخریب افکار مردم بر آن اصرار دارند و به همین دلیل قسمت عمده برنامه‌های رادیوهای جهان را موسیقی تشکیل می‌دهد و از برنامه‌های عمده وسایل ارتباط جمعی، همین موضوع است (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۲۷).

اینکه همه رسانه‌های ارتباط جمعی، این اندازه توجه را به موسیقی جلب می‌کنند، نشان‌دهنده متأثر بودن این رسانه‌ها از مرجعی بالاتر به نام استکبار و استعمار است که سلطه‌اش وسعت مکانی و فراگیری حوزه‌ای^۱ دارد.

در تعبیر «كَأَنَّ لَمْ يَسْمَعْهَا» این مفهوم دیده می‌شود که بی‌ارزشی آیات الهی نزد سوداگران تا جایی

«أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»: نخستین گزاره بعد از گزاره اصلی، این است که خداوند سوداگران غنا را به عذاب خوارکننده هشدار می‌دهد. در این گزاره، سه نکته قابل توجه است. نکته نخست اینکه، سوداگران غنا در همان ابتدا، به عذاب هشدار داده شده‌اند که حاکی از پستی و ناپسندی کار آن‌ها می‌باشد. مواجهه شدید خدای متعال با عذاب خفت‌آور، اوج باطل بودن و زشتی «لهو الحديث» را نشان می‌دهد. کیفر اهل «لهو الحديث» با عذاب خوارکننده، از آن روست که نه تنها گناهی فردی اتفاق افتاده است؛ بلکه فراتر از آن، گناه، اجتماعی و پای دیگران بدین گناه باز شده است (مشکینی، ۱۳۶۴، ص ۱۳)؛ زیرا معمولاً مجالس غنا به صورت فردی برگزار نمی‌شود و گروهی قابل توجه بدین مجالس دعوت می‌شوند. چنانکه در روایات از تعبیر «مجلس» برای غنا استفاده شده است. «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْغِنَاءُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۳۳). از سوی دیگر، موسیقی غنایی نه تنها خود جایگاه و ماهیتی پست و پایین دارد؛ بلکه صاحب خود را به پستی خواهد نشانند. چنانکه از ویژگی‌های غنا، خفت و سبکی عقل شمرده شده است (حیدری، ۱۳۸۳، ص ۴۳).

اما دومین نکته برداشت‌شده این است که استفاده از اسم اشاره دور «اولئك»، نوعی تحقیر برای افراد مبتلا به «لهو الحديث» را هشدار می‌دهد و در نکته سوم می‌توان گفت که مقدم شدن خبر بر مبتدا و اشاره زود هنگام به سوداگران غنا، هشدار و تهدیدی است برای این گروه تا از این مسیر خطرناک دست بردارند.

«وَإِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا»: این گزاره، سوداگران غنا را چنین توصیف می‌کند که پذیرای آیات قرآن نیستند و از روی خودبینی و خودمداری، از آیات قرآن روی می‌گردانند و این روی گردانی، توهین به خداوند است (طباطبائی، ۱۴۰۲، ج ۱۶، ص ۲۱۱). این روی گردانی، لازمه و نتیجه روی آوری به

^۱ منظور از «فراگیری حوزه‌ای»، سلطه در همه حوزه‌ها اعم از موسیقی و ... است.

سوداگران را تبیین کند. نخستین ویژگی گروه مقابل، احسان است. محسنین مبتنی بر اصل اعتقادی معاد که خود مستلزم توحید، نبوت و تقوا است، انجام فرائض الهی چون نماز و زکات را (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۶، ص ۲۰۹) که بهترین حسنات هستند، (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۸۹) در دستور کار دارند. محسنان همه این فضیلت‌ها را از کتاب قرآن دارند که بدن گوش جسم و جان سپرده‌اند. پس کتاب قرآن در برابر «لهو الحديث» قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۶، ص ۲۰۹) و هر آنچه با قرآن متناقض باشد و جایگزین این کتاب شود، در دسته لهو جای می‌گیرد.

ضمناً جمله «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» که طبق ادبیات عرب، دلیل بر حصر است، نشان می‌دهد که تنها راه رستگاری، همین راه محسنان است (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۱۱) که با پیروی از آیات قرآن حاصل می‌گردد. حال آنکه اهل لهو الحديث که در برابر محسنان درمی‌آیند، به فلاح و رستگاری نخواهند رسید؛ بلکه اهل ضلالت خواهند بود (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۲۳۹).

قرینه دیگر دال بر گمراهی اهل لهو الحديث، دو واژه «هُدًی» و «رَحْمَةً» است که در قالب مصدر به کار رفته‌اند و با مبالغه بیان می‌کنند که قرآن، عین و مصدر هدایت و رحمت است و در این زمینه هیچ‌گونه نقص و نارسایی ندارد (قراحتی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۲۷). پس هر آنچه با آموزه‌های قرآن ناساز افتد، گمراهی آورد؛ چنانکه «لهو الحديث» در برابر قرآن قرار می‌گیرد.

مطالعه معناشناسانه واژه «احسان» نشان می‌دهد که این واژه در ساخت معنایی خود از عناصر تعیین‌کننده و اثرآفرینی بهره برده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: هزینه خالصانه برای کسب رضای

است که آیات الهی به گوش او می‌خورد، ولی هیچ توجهی بدان ندارد. این بی‌توجهی ناشی از تنفر و برائت آن‌ها از آیات الهی است و این برائت از آیات بدن جهت است که روح آن‌ها قبلاً با پلیدی غنا و دیگر سرگرمی‌های لهوی آلوده و تاریک شده است و اکنون ظرفیت پذیرش آیات الهی را دارا نیستند. گویی گوش‌هایشان سنگین شده است «كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا» و مانعی آن‌ها را از شنیدن محروم ساخته است (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۶، ص ۲۱۰). همین بی‌توجهی نسبت به آیات الهی که با استهزاء همراه بوده است، عذابی تهکمی و استهزایی به دنبال دارد و خداوند آنان را به کیفری دردناک بشارت می‌دهد «فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۱۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۹۲). گویی اهل غنا آن‌قدر برعکس، پرت و دور از واقعیت حرکت کردند که باید معکوس با آن‌ها صحبت کرد و برای فهم منظور، به جای انذار از تبشیر استفاده کرد.

اثر غنا و سخن لهوی می‌تواند تا جایی در انسان نفوذ داشته باشد که دیگر ظرفیت و تمایلی برای پذیرش آیات الهی به‌جا نگذارد و بلکه فراتر از آن، انسان را به استهزاء این آیات وا دارد. این استهزاء ناشی از متأثر بودن از هوای نفس است که توسط موسیقی غنایی رشد یافته است. شایسته است که چنین انسانی را به کیفری دردناک نوید داد تا هم نتیجه بی‌توجهی‌اش را دریافت کند، همچنین سزای استهزای آیات الهی را چشیده باشد.

۴/۲ بررسی دسته اول: توصیف «محسنان» در مقایسه با اهل

«لهو الحديث»

الم . تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ . هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ . الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ . أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿لقمان/۵-۱﴾

اما دسته دیگر در این سیاق، آیات ۵-۱ هستند که گروه مقابل سوداگران را توصیف می‌کنند. ویژگی‌های این گروه می‌تواند زوایایی از ویژگی‌های

حضور پررنگ دارد و عمل «لهو الحديث» در فرهنگ قرآنی، ناصالح و ناشایسته تلقی شده است؛ زیرا این آیات در برابر آیات دسته دوم است که به اهل «لهو الحديث» انذار دادند (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۹۳). از دیگر سو، تعبیر «خالدین فیها» با اشاره به مانایی محسنان در بهشت، گذرابودن لذت اهل «لهو الحديث» را تأکید می‌کند. این خود تلنگور و گوشزدی است برای اهل حدیث که نعمت مانا را با لذت گذرا دادوستد نکنند؛ حال آنکه واژه «اشتراء» بدین دادوستد اهل «لهو الحديث» اشاره دارد.

از این دسته برمی‌آید که اهل «لهو الحديث» در ازای لهوی گذرا و نامانا دو نعمت تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز چون ایمان و عمل صالح را از کف دادند و داد و ستدی بس زیان‌بار رقم زدند.

۴/۴ بررسی دسته چهارم: آخرین رذالت اهل «لهو الحديث»

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿۱۰﴾ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۱۱﴾

در این دسته از آیات، آخرین ویژگی اهل «لهو الحديث» این‌گونه تبیین می‌شود که معبود محسنان، همان خدایی است که آسمان‌ها، زمین، کوه، باران و گیاهان را با بهترین کیفیت آفرید؛ حال آنکه اهل «لهو الحديث» موجودی غیر از خدا را که هیچ آفریده‌ای ندارد (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۶، ص ۲۱۱-۲۱۲) معبود خود می‌پندارند. این نوع بیان از اهل «لهو الحديث» بیانگر مشرک‌شدن آنان است (ن.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۹۳) که در دسته قبل به-وسیله صنعت تضاد، با فقدان و ضعف ایمان بدان اشاره شد. مفهوم آیه «لهو الحديث» نیز در واقع ویژگی کسی را بیان می‌کند که اگر مطابق آن ویژگی

الهی، (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۵۸) حُسن فاعلی^۱، حُسن فعلی^۲، رساندن خیر به دیگری (اسدی، ۱۳۸۹، ص ۹۷) و انجام کار نیک. (فخارنوغانی، ۱۳۹۳، ص ۲۴) این مفهوم در تقابل با مفاهیمی چون فخرفروشی و تکبر، (نساء/۳۶) افساد (اعراف/۵۶؛ قصص/۷۷) ظلم، کفر، تکذیب، تعدی (اسدی، ۱۳۸۹، ص ۹۹) و بخل (شجاعی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۵) قرار می‌گیرد. این صفات ایجابی و سلبی ممتاز، درجه و رتبه محسنان را تا نقطه‌ای بالا برده است که مصداق برتر محسن در قرآن، انبیای الهی می‌باشند (همان).

عناصر معنایی واژه احسان، مقام و رتبه بالای معرفتی، اخلاقی، رفتاری و اجتماعی گروه محسنان را به‌روشنی گواهی می‌دهد. جایگاه تقابلی این واژه با عبارت «من یشتری لهو الحديث» در آیات مذکور، حاکی از آن است که دستاورد پیروی از کتاب قرآن، انسان را تا بالاترین نقاط کمالی بالا می‌برد. چنانکه انبیاء با استفاده از همین کتاب بدان فراز آمدند و از سوی دیگر، پیروی از لهو الحديث، انسان را از این همه فضایل و مناقب محسنان محروم می‌کند. راستی، کتاب قرآن تا کجا انسان را پیش می‌برد و لهو الحديث انسان را تا کجا پس می‌اندازد!!!

۴/۳ بررسی دسته سوم: تبیین فرجام «محسنان» در مقایسه با فرجام اهل «لهو الحديث»

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ﴿۸﴾ خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۹﴾
دسته سوم در این سیاق، پاداش اخروی محسنان را بازگو می‌کند که به‌جهت ایمان و عمل صالحشان، از بهشت‌های پر نعمت بهره‌مند خواهند بود و در این نعمت‌ها البته مانا و ماندگار!

گریز آیه به ایمان و عمل صالح نشان می‌دهد که در گروه «لهو الحديث» فقدان یا ضعف ایمان،

^۲ هر آنچه رو به سوی خدای متعال دارد و یا نشانی از او دارد، دارای حُسن است (فخار نوغانی، ۱۳۹۳، ص ۲۶).

^۱ احسان در نظر غالب مفسران، حُسن آن عقلی است و از راه سیره عقلا تأیید می‌شود (اسدی، ۱۳۸۹، ص ۹۸).

به جایی می‌رسد که راه خدا را به سُخره می‌گیرند و عذاب خوارکننده را بر خود روا می‌کنند.

این گروه با پرداختن جدی و مستمر به «لهو الحدیث»، درواقع خود را از قرآن محروم کردند. این محرومیت باعث می‌شود که به جای رسیدن به بهشت که کم‌ترین ارزش برای هر انسانی است (توبه/۱۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹)، در عذابی دردناک زیست کنند. آنان تا جایی در لهو و بیهودگی غرق می‌شوند که معبودی دیگر به جای خدای آفریدگار برمی‌گزینند و در گمراهی بس آشکار فرو می‌افتند.

۵ نتیجه‌گیری

از مطالعه انجام‌شده روی آیه «لهو الحدیث» برمی‌آید:

قرآن کریم، در تبیین پدیده موسیقی ظرفیت بالایی دارد. به‌گونه‌ای که برخی از مفردات و ساختارهای قرآنی می‌تواند داده‌های قابل توجهی از موسیقی و موسیقی غنایی به دست دهد. قابل توجه است که موسیقی به‌طور صریح در قرآن مورد توجه نیست و این نحوه برخورد قرآن با موسیقی، نشان‌دهنده جایگاه غیربنیادین آن در حیات و تکامل بشری می‌باشد.

غنا جریانی هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده و دارای پیشینه و عقبه است و به وسیله شیطان و جریان استکبار مدیریت و حمایت می‌شود. جریان غنا با جریان دانش مخالف است. غنا لذتی گذرا دارد و انسان را از بهشت مانا محروم می‌کند. چنانچه دو عذاب خوارکننده و دردناک، فرجامی است که غنا به دست می‌دهد. تعدد و شدت دو عذاب مذکور نشان‌دهنده زشتی و پستی غنا و لهو گمراه‌کننده است. از همین رو، غنا می‌تواند روی گردانی از آیات الهی به بار آورد و اهل غنا از هدایت و رحمت الهی بی‌بهره مانند.

عمل کند، بدون اختلاف کافر است؛ چراکه قرآن و راه خدا را به ریشخند و باد استهزا گرفته است (فرزندوحی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۹۶). این ریشخند و استهزاء، نتیجه استکباری است که در اهل «لهو الحدیث» رشد یافته است و استکبار، عنصر قانونی کفر و شرک می‌باشد (سلیمی، ۱۳۹۹، ص ۲۰۶).

این شرک در مورد اهل موسیقی باطل (غنا)، این‌گونه تبیین می‌شود که اهل غنا با تن دادن به موسیقی باطل به دنبال شیطان راه افتاده‌اند که خالق غنا بود. این مخلوق کجا و مخلوقات ممتاز و بی‌نظیر خدای متعال کجا؟! اینان چون الوهیت خدا را پذیرا نبودند، از کتاب او روگرداندند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۹۳) و این روی گردانی، آنان را در چاه «لهو الحدیث» فرو انداخت. این سقوط بدین دلیل است که انسان نمی‌تواند انتخاب نکند و انتخاب‌گری ذاتی و ضروری اوست، اهل «لهو الحدیث» چون کتاب قرآن را انتخاب نکردند، ناچار حریف آن را که «لهو الحدیث» بود، برگزیدند.

از این دسته که سخن پایانی سیاق شمرده می‌شود، نتیجه گرفته می‌شود که موسیقی غنایی به‌عنوان مصداق لهو الحدیث می‌تواند انسان را تا پستی شرک پایین آورد. البته شرک، آخرین و بزرگ‌ترین عارضه موسیقی غنایی و «لهو الحدیث» است که انسان را از اعتقاد خود منحرف و او را بی‌اعتقاد می‌کند (مشکینی، ۱۳۶۴، ص ۱۲).

از تدبر در سیاق نخست سوره برمی‌آید که غنا به‌عنوان مصداقی از مصادیق «لهو الحدیث»، بس پدیده‌ای خطرناک است. این پدیده می‌تواند انسان را از مسیر احسان جدا و نسبت به فرامین مهمی چون نماز و زکات کم‌توجه کند، اما خطرناک‌تر اینکه، باور یقین به آخرت را خدشه‌دار و از هدایت الهی و رستگاری محروم می‌کند.

اهل غنا با تن دادن به معامله غنا، اصالتاً راه گمراهی و گمراه‌سازی را برمی‌گزینند، بی‌آنکه بدین گمراهی و گمراه‌سازی آگاهی داشته باشند. کار آنان

جریان غنا و احسان در برابر یکدیگر قرار
می‌گیرند و غنا می‌تواند اهلش را تا پستی شرک پیش
برد.

منابع

قرآن کریم

ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الإعلام الإسلامی.

ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنوير، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.

اسدی، علی، (۱۳۸۹)، سیمای مهر مفهوم‌شناسی و مصادیق احسان در قرآن، معرفت اخلاقی، ش ۴، صص ۹۵-۱۰۴.

اکبرنژاد، محمدتقی، (۱۳۸۹)، طرحی دیگر در بررسی غنا در قرآن و مراثی، نشریه فقه، ش ۱، صص ۵۱-۹۷.

الهی زاده، محمدحسین، (۱۳۹۶ش)، درس‌نامه روش تدبر در قرآن، تدوین: علی توکلی‌زاده-صادق توکلی‌زاده-محمد مهریزیان و حامد شمس، مشهد: مؤسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره.

جوهری، الصحاح، (۱۴۰۷ق)، تحقیق أحمد عبدالغفور العطار، بیروت: دار العلم للملایین.

حرعاملی، محمد، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۶)، حکم غناء، فقه اهل بیت، ش ۹۱، صص ۵-۸۲.

حویزی، عبدعلی، (۱۴۱۵ق)، نور الثقلین، تصحیح هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.

حیدری، محمدجواد، (۱۳۸۱)، موسیقی از دیدگاه قرآن کریم، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۲۷ و ۲۸، صص ۳۵-۶۹.

حیدری، محمدجواد، (۱۳۸۳)، مبانی فقهی غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن کریم، مقالات و بررسی‌ها، ش ۸۱، صص ۲۹-۶۰.

خرقانی، حسن، (۱۳۹۹)، نقش تناسب واژگانی در واژه‌گزینی قرآن، مشکاه، ش ۱۴۶، صص ۵۲-۳۰.

دانشپور، افتخار؛ علیدادی، احمد، (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی غنا و خوانندگی در فقه اسلامی با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)، پژوهش‌نامه متین، ش ۷۷، صص ۴۵-۶۴.

دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۹۰ش)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، (۱۴۲۷ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی.

رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.

زارعی محمودآبادی، محمد، (۱۳۸۷ و ۱۳۸۸)، غنا در فقه، بلاغ مبین، ش ۱۷ و ۱۸، صص ۴۰-۱۹.

سلیمی، سیده فاطمه؛ حسینی، سیدمعصوم؛ برزگر، افتخار، (۱۳۹۹)، معناشناسی واژه استکبار در قرآن کریم بر پایه روابط همنشینی (مطالعه موردی کانون‌های کاربردی و تقابل معنایی)، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۲۶، صص ۱۹۵-۲۲۴.

سیدکریمی، سیدعباس، (۱۳۹۳)، نقد و بررسی تعاریف موجود در موضوع غنا، الهیات هنر، ش ۲، صص ۱۱۳-۱۳۸.

شجاعی، حسین؛ اخوان طبسی، محمدحسین، (۱۳۹۹)، معناشناسی مفهوم «احسان» در قرآن کریم با رویکرد ساختاری، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، ش ۲، صص ۱۳۱-۱۱۵.

شفیعی، محمد، (۱۳۸۳)، غنا و موسیقی، چالش‌ها و نگرش‌ها، بازتاب اندیشه، ش ۵۱، صص ۶۱-۶۰.

شناسی واژه حدیث و احادیث در قرآن
کریم، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۴۴،
صص ۱۶۳-۱۳۷.

قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۵ش)، أحسن الحديث،
تهران: بنیاد بعثت.

قشقایی، هادی، غنا، دانش نامه امام خمینی، ج ۷،
صص ۵۱۵-۵۰۹.

قمی، علی، (۱۳۸۷ق)، تفسیر القمی، تحقیق سید
طیب موسوی جزائری، نجف: بی نا.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق
علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار
الکتب الإسلامية.

مشکینی، علی، حرمت غنا در اسلام، پاسدار اسلام،
ش ۴۳، ۱۳۶۴، صص ۱۳-۱۰.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱ش)، قرآن شناسی،
تحقیق محمود رجبی، قم: مؤسسه امام
خمینی.

مصطفوی، حسن، (۱۴۱۷ق)، التحقيق فی کلمات
القرآن الکریم، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد
الإسلامی.

معین، محمد، (۱۳۷۵ش)، فرهنگ معین، تهران: امیر
کبیر.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۱ش)، تفسیر
نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.

مکتب اسلام، (۱۳۴۳)، لهو الحديث چیست؟، درس-
هایی از مکتب اسلام، آبان، سال ۶، ش ۴۲-
۴۱.

نجار، علی، (۱۳۸۱ش)، اصول و مبانی ترجمه قرآن،
رشت: کتاب مبین.

نراقی، احمد، (۱۴۱۸ق)، مستند الشيعة، قم: مؤسسه
آل البيت (ع) لإحياء التراث.

واحدی، علی، (۱۳۸۸ق)، أسباب نزول الآيات، قاهره:
مؤسسة الحلبي و شركاءه.

طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۰۲ق)، تفسیر
المیزان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

طبرسی، فضل، (۱۴۱۵ق)، تفسیر مجمع البیان،
تحقیق لجنة من العلماء و المحققين
الأخصائيين، بيروت: مؤسسة الأعلمی.

طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۲ش)، مجمع البحرين،
تهران: مرتضوی.

طوسی، محمد، (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن،
تحقیق أحمد حبيب قصیر العاملی، قم:
مکتب الإعلام الإسلامی.

عسکری، ابوهلال، (۱۴۱۲ق)، الفروق اللغوية، قم:
النشر الإسلامی.

علوی مهر، حسین، (۱۳۸۱ش)، روش ها و گرایش های
تفسیری، قم: اسوه.

علی اکبری بابوکانی، احسان؛ حائری یزدی،
محمدحسن؛ فخلعی، محمدتقی، (۱۳۹۲)،
بازپژوهی گستره موضوعی و حکمی کتب
ضاله، مبانی فقهی حقوق اسلامی، ش ۱۲،
صص ۱۱۹-۹۵.

فخار نوغانی، وحیده، (۱۳۹۳)، معناشناسی واژه
«احسان» در قرآن، پژوهش نامه تفسیر و
زبان قرآن، ش ۵، صص ۳۲-۲۱.

فراهیدی، خلیل، (۱۴۱۰ق)، العین، تحقیق مهدی
مخزومی - ابراهیم سامرائی، قم: دار الهجرة.

فرزندوحی، جمال؛ مرادی ده چراغی، سید نورالدین؛
طیب حسینی، سید محمود، (۱۳۹۴)، بررسی
حکم مقارن براساس مقاصد شریعت، فقه
مقارن، ش ۶، صص ۱۰۴-۷۹.

فولادوند، محمد مهدی، (۱۳۸۰ش)، قرآن شناسی،
تهران: الست فردا.

قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز
فرهنگی درس هایی از قرآن.

قربانخانی، امید؛ شریفی نسب، حامد؛ طیب
حسینی، سید محمود، (۱۳۹۸ش)، مفهوم-